

نگاه **معمومه رضایی**: تاریخ پژوه

پول پاشی غرب، از کودتای ۱۲۹۹تا کودتای ۱۳۳۲

سازمان سیا برای «قیام ملی»، فقط ۶۰هزار دلار هزینه کرد!

با مرور تاریخ و بررسی دو کودتای سوم اسفند ۱۲۹۹ توسط انگلیس و ۲۸مرداد ۱۳۳۲ به پشتیبانی آمریکا، می‌توان دریافت که چگونه پول پاشی‌های ایسن دو قدرت استعماری، با تثبیت استبداد به جنگ مردم ایران آمد و دو دولت سلطه‌جو با هزینه کدرهای خود، موجبات تثبیت دیکتاتوری را در ایران فراهم کردند.

حوادث مشرووطه با خط انحرافی که انگلیسی‌ها طی ۱۴سال (از ۱۲۸۵تا ۱۲۹۹) در آن ایجاد کردند، منجر به کودتای سیاه سوم اسفند ۱۲۹۹ و ظهور به‌روزترین نسخه از دیکتاتوری و استبداد شد. هرچند انگلیسی‌ها در فضای آشفته آن روز قاجار، متحمل چنان هزینه‌ای برای انجام کودتا نشدند، اما پول‌های انگلیسی نیز در ترغیب کودتاجپان برای حرکت در جهت منافع بریتانیا، بی‌تأثیر نبود و این امکان در اختیار قزاق‌های رضاخانی قرار گرفت و منجر به آغاز سلطنت دیکتاتوری پهلوی‌ها شد. ۳۲سال بعد در کودتای ۲۸مرداد ۱۳۳۲ نیز، این دلارهای آمریکایی بود که ملی شدن صنعت نفت را به شکست کشاند و سبب تثبیت و مستحکم‌تر شدن استبداد محمدرضا پهلوی شد. بررسی‌های تاریخی نشان از طرح‌ریزی‌ها و مصوبه‌های مالی اتاق فکرهای سیا و MI6 دارد. چنانچه کمپت‌رولزولت در خاطراتش می‌نویسد: «ما یک صندوق آهنی عظیم‌الجثه در دفتر معاونم داریم...این صندوق غرق در پول ایرانی است... ما معادل یک‌میلیون دلار در گاو صندوق داریم، متحدین و قدرت مالی ما معین شدند». این پولی است که رزولت برای هزینه کودتا آماده کرده بود. پهلوی دوم در یک اعتراف سبک‌سرا نه که طی آن سعی می‌کند هزینه کودتا را کم جلوه بدهد، می‌گوید: «بعضی قمتنه‌اند انگلستان و به‌خصوص ایالات متحده آمریکا، از نظر مالی به سرنگونی مصدق کمک کرده‌اند. در این مورد مدارک دقیقی وجود دارد که ثابت می‌کند سازمان سیا در آن زمان، بیش از ۶۰هزار دلار خرج نکرده بود».

گرچه اعتراف شاه هر هزینه سازمان سیا، با ادعای قیام ملی او در ۲۸مرداد معارض است، اما دست داشتن قدرت‌ها در این توطئه شوم چنان روشن بوده است که شاه و خواهرش در اصل موضوع بحث ندارند، فقط در مبلغ هزینه آن به چانه‌زنی می‌پردازند!شرف نیز مانند برادرش معتقد است «هزینه سیا در این عملیات ضدکودتا، بیش از شصت هزار دلار نشد».



۲۸مرداد۱۳۳۲، شعبان جعفری و اطرافیانش در حال جولان دادن در خیابان‌های تهران

اما اسناد نشان می‌دهد که مبلغ یک میلیون دلار برای عملیات سرنگونی مصدق، تخصیص داده شده است: «وزارت خارجه و سیا، مشترکاً سیاست جدید و اعطای اختیار عملیاتی را به هندرسن، سفیر آمریکا در ایران و راجر گویران، رئیس ایستگاه اطلاع دادند. در ۴آوریل ۱۹۳۵(۵فروردین ۱۳۳۲)، مدیر بودجه‌ای یک میلیون دلاری را به تصویب رسانید که می‌توانست توسط ایستگاه تهران در هر راهی که سرنگونی مصدق را به‌دنبال آورد، استفاده شود. به سفیر هندرسن و رئیس ایستگاه اختیار کامل داده شد که بخشی یا همه یک میلیون دلار را بدون اجازه بعدی، مادامی که سفیر و رئیس ایستگاه با یکدیگر هم‌را می‌هستند، مورد استفاده قرار دهند...». بعد از اینکه انگلیس و آمریکا بر سر سرنگونی مشترک مصدق به توافق رسیدند، در طرح مشترکی که در لندن به تصویب رسید، پیش‌بینی کردند: «هزینه تخمینی کلی لازم برای اجرای این طرح برابر با ۸۵۰٬۰۰۰ دلار خواهد بود که ۴۷٬۵۰۰ دلار آن توسط سرویس آمریکایی و ۱۳۷٬۵۰۰ دلار آن، توسط سرویس انگلیس تهیه خواهد شد...».

اما اینکه چقدر از این بودجه و هزینه‌های پیش‌بینی شده مصرف شده باشد، معلوم نیست. فقط در یک قسمت پیش‌نویس لندن آمده است: «همدت چند ماه، هم ایستگاه آمریکا در تهران و هم گروه انگلیسی (برادران رشیدیان) با زاهدی تمایز نزدیک داشته‌اند. گروه انگلیسی معادل ۵۰/۰۰۰ (چهار تا پنج میلیون ریال)، برای این حمایت تدارک دیده است»، که با توجه به اینکه برادران رشیدیان به قول رزولت از خود نیز هزینه می‌کردند، معلوم نیست این هزینه از بودجه چند مصرف شده یا نه؟ طبق اسناد منتشر شده بعد از تصویب بودجه یک میلیون دلاری در آوریل/فروردین، سیا به ایستگاه خود در تهران اجازه داد «هر هفته مبلغ یک میلیون ریال (نزدیک به ده هزار دلار) برای خرید مخابراتی اعضای مجلس ایران، خرج کند». آنچه مسلم است، تخصیص مبلغ یک میلیون دلار برای هزینه کودتا است اما از این مبلغ چقدر هزینه شده است؟ آیا اصولاً ایستگاه سیا موفق به خریداری نمایندگان شد یا نه، یا در مجموع چقدر به زاهدی پرداخت نمود؟ و چقدر هزینه مطبوعات و روزنامه‌نگاران کرد؟ سؤالاتی است که جواب مشخصی ندارد. گرچه پول‌های انگلیسی و آمریکایی در کودتاهای سوم اسفند و ۲۸مرداد مثر ثمر واقع شد اما غارت منابع مردم ایران توسط استعمارگران، در بهمن‌ماه ۱۳۵۷ به پایان رسید و از طرح کودتای هائیز گرفته تاکنون، دلارهای آمریکایی توانایی سلطه بر منابع مردم ایران را نداشته و میلیاردها دلاری که آمریکا علیه نظام جمهوری اسلامی و مردم ایران صرف کرده، راه به جایی نبرده است.

گزارش روزنامهنگار الهام دانایی سرشت

زمانی که از یک رویداد سیاسی صحبت می‌شود، بدون شک پای عوامل تأثیرگذار زیادی پیرامون آن رویداد به میان می‌آید. از این‌رو می‌توان شاهد مجموعه‌ای از تحلیل‌ها و دیدگاه‌های متفاوت بود، به خصوص آنکه آن رویداد از نظر تاریخی، بااهیامانی مواجه یا آنکه دیدگاه‌های ارائه‌شده، متأثر از رویکردهای جناحی بوده باشد. کودتای ۲۸مرداد ۱۳۳۲، یکی از اسرارآمیزترین فرازهای تاریخ معاصر ایران است که هنوز بعد از گذشت سال‌ها، محل مناقشه است واهیامات زیادی درباره آن وجود دارد. پرواضح است که آنچه این واقعه را به معنا تبدیل کرده، سیاست‌های مبارانه آمریکا و انگلیس است اما مهم‌ترین مصادق این معما را باید درون کشور و رفتارهای عجیب جبهه‌ملی و رهبری آن یعنی دکتر مصدق جست‌وجو کرد. متأسفانه به علت اینکه در سال‌های پس از ۱۳۳۲، تاریخ معاصر ایران عمدتاً به قلم به‌اصطلاح روشنفکران نگاشته شده‌است، آنان از دکتر مصدق به‌عنوان اسسطوره تاریخ ایران یاد کردند و به گونه‌ای جلوه دادند که وی کمترین نقشی در شکست دولت خود نداشته است!اروایتی که اسناد و روند تاریخی، خلاف آن را ثابت می‌کند و گویای آن است که آنچه باعث شد اتفاقات ۲۸مرداد رقم بخورد، اشتباهات و زمینه‌هایی بود که جبهه ملی و دکتر مصدق در حد فاصل ۳۰تیر سال ۳۱ تا ۲۸مرداد ۲۲مرتکب شده بودند. در واقع می‌توان گفت که ۲۸مرداد محصول مشترک اراده آمریکا و انگلیس و آلت فعل بودن پهلوی پسرای زمین زدن نهضت ملی ایران و اشتباهات تسهیل‌گر و غیر قابل‌جبران دکتر مصدق بود. در نوشتار پی آمده، با بررسی رفتار سیاسی جبهه ملی و رهبر آن جریان طی روزهای منتهی به ۲۸مرداد ۱۳۳۲، می‌گوییم تصویری کلی از نقش و عملکرد آنان در این روزهای سرنوشت‌ساز ارائه دهیم.

سازشکاری و مخالفت با الغای سلطنت
ساعت ۴امداد ۲۵مرداد۱۳۳۲بود که مردم ایران، از یک کودتای ناموفق علیه دولت دکتر مصدق اطلاع یافتند. با شکست این کودتا، شاه به همراه همسرش، به سر عت خود را از کارداشت به بغداد رساند و از آنجا به رم گریخت. طبیعتاً شکست این کودتا باید به سود مصدق تمام می‌شد اما هرگز اینگونه نشد. در روز ۲۵مرداد و بعد از افزایش قدرت، اعضای فراکسیون نهضت ملی در منزل مهندس احمد رضوی (عضو هیأت مؤسس جبهه ملی ایران) تشکیل جلسه دادند و اعلام کردند که ساعت پنج‌ونیم عصر، در میدان بهارستان میتینگی برگزار خواهد شد. در این مراسم نمایندگان مختلف جبهه ملی، نظر خود را درباره اوضاع کشور اعلام کردند. با وجود اینکه در میتینگ بهارستان، مردم به‌طور علنی خواستار محاکمه شاه و اضمحلال سلطنت بودند اما روشن بود که دکتر مصدق و دیگر اعضای جبهه ملی، برنامه مشخصی درباره وضع آینده مملکت ندارند!طبق شواهد موجود، درباره آینده نظام سیاسی کشور، میان رهبران جبهه ملی اختلاف‌نظر وجود داشت و عده‌ای از اعضا ازجمله حسین فاطمی، مخالف دیدگاه‌های سازشکارانه مصدق بودند. او در سرمقاله باختر امروز، به‌شدت به سازشکاری مصدق واکنش نشان داد و نوشت: «آقای دکتر مصدق!چقدر باید صبر و تحمل کرد و تا کی باید شاهد این فجایع و رسوایی‌های پنهان و آشکار دربار بود؟»

درحقیقت، درون جبهه ملی، عده‌ای و ازجمله شخص دکتر مصدق، مخالف برچیده شدن سلطنت بودند و تمایلی نداشتند تا اقدامی علیه آن انجام دهند. حتی گوش‌هایشان را بر شعارهاو خواسته‌های

مردم مبنی بر پایان دادن به عمر سلطنت، بسته بودند. به تعبیر حسین شاه‌حسینی، از اعضای جبهه ملی، هر چند در میان مردم شعار «ما دیگر شاه نمی‌خواهیم» شنیده می‌شد، اما این شعار، شعار دولت نبود. او ادامه می‌دهد: «حتی پایین کشیدن مجسمه‌های شاه و رضاخان هم کار مردم بود نه دولت. دولت به این کارها مایل نبود و مقاومت‌هایی هم کرد...».

منزوی کردن نیروهای مذهبی

حمایت گسترده مردمی از جنبش ملی شدن صنعت نفت، به دلیل حمایت نیروهای مذهبی و حضور آیت‌الله کاشانی و فدائیان اسلام پدید آمد. نقش و وزن سیاسی آیت‌الله کاشانی تا بدان حد بود که در خرداد ۱۳۲۹دکتر مصدق شخصاً پیام‌آور در مجلس قرائت کرد. این میان اقدامات مصدق مانند تمديد اختيارات فوق‌العاده برخی از عزل و نصب‌ها و... از موارد مورداعتراض روحانیت و نیروهای مذهبی بود. سپهر ذبیح، در این مورد می‌گوید: «مصدق معتقد بود که روحانیت باید به‌طور کامل در بسنج مردم برای حمایت از حکومت جبهه ملی شرکت کند اما طالب کسب قدرت خصوصاً در قدرت اجرایی نباشد».

دکتر مصدق بسا منزوی کردن نیروهای مذهبی که نقشی بی‌بدیل در مردمی کردن نهضت ملی و پیروزی آن داشتند، باعث شکست آن و موفقیت کودتا شد. به تعبیر مرحوم حجت‌الاسلام روح‌الله حسینیان: «با همه حسن‌بینی که آیت‌الله کاشانی از خود نشان داد، باند فریکار مصدق به تخریب چهره این مجاهد نستوه پرداختند و همانطور که مصدق گفته بود، شروع به لجن‌مال کردن آیت‌الله نمودند. مردی را که می‌توانست در مواقع بحرانی، کشتی طوفان‌زده نهضت را به سر منزل نجات هدایت کند، چنان‌ا کارایی انداختند که دیگر هواداران او حتی جرأت دفاع کردن از خود را نیز نداشتند». و این چنین بود که دکتر مصدق با جدایی از آیت‌الله کاشانی و انزواي نیروهای مذهبی، مهم‌ترین تکیه‌گاه خود در بحران‌ها را از دست داد و نهضت نفت را به سمت سقوط هدایت کرد.

جدایی دکتر مصدق از پایگاه اجتماعی و مردمی
یکی از تاکتیک‌های اشتباه دکتر مصدق، جدایی او از پایگاه اجتماعی و مردمی خود و اختلاف با نیروهای مذهبی بود. دکتر مصدق تصور می‌کرد که خود به تنهایی، دارای پایگاه اجتماعی است و فراמוש کرده بود مردمی که از او حمایت می‌کردند، به واسطه فتاوی علمای دین بوده است. در حقیقت این سخن گزافی نیست که جنبش‌های اجتماعی در ایران، تنها زمانی حمایت مردمی و شکل و دوام پیدا خواهند کرد که روحانیت شیعی در رهبری آن قرار داشته باشد. نهضت ملی شدن صنعت نفت نیز از این قاعده مستثنی نبود و شاهد مدعا آنکه بعد از اختلاف بین آیت‌الله کاشانی و دکتر مصدق، نهضت ملی نیز دچار فرسایش شد. هر چند آیت‌الله کاشانی این فرجام را برای جنبش و دکتر مصدق پیش‌بینی می‌کرد و به همین علت درست یک روز قبل از کودتای ۲۸مرداد و در نامه تاریخی خود، به وی هشدار داد. در واقع مصدق در این توهم بود که از پشتیبانی ملت برخوردار است. او دیگر علاقه‌ای به حفظ مشروعیّت‌های دینی و سنتی نشان نمی‌داد، نتیجه این امر چیزی جز افتادن از چشم همان مردمی نشد که تصور می‌کرد «مستظهر به آنهاست». دکتر مصدق به‌دلیل وابستگی به طبقه اشراف، هرگز قدرت واقعی روحانیت و مسرد را درک نکرد. طبیعی است که برای کشورهایی چون آمریکا و انگلیس، سرنگونی شخصی که نه پشتوانه‌ای مردمی دارد و نه از پشتوانه یاران قدیمی خود سود می‌برد، با صرف تنها چند هزار دلار امکان‌پذیر بود.

تاریخ



دیدار لویی هندرسن، سفیر وقت آمریکا با دکتر محمد مصدق، نخست‌وزیر وقت ایران، ۱۳۳۲

شاه جرأت عزل مرا ندارد!

باز خوانی کار کرد دکتر محمد مصدق و جبهه ملی، در بستر سازی کودتای ۲۸مرداد

اعتماد به دولت آمریکا
دکتر مصدق یک حقوقدان بود و بر بسیاری از قوانین داخلی و بین‌المللی احاطه داشت، اما او با ماهیت واقعی سیاست بین‌الملل و غرب آشنا نبود و به همین دلیل، یکی از عناصر اصلی و اساسی اشتباه آقای نخست‌وزیر، اعتماد به دولت‌های خارجی بود. دکتر مصدق بر آن بود که برای مقابله با آذرت سنسنتی انگلیس و روسیه، به قدرت سوم یعنی آمریکا گرایش پیدا کند. حتی آنقدر خوش‌خیال و خوش‌بین بود که به «یزنهاور» نامه نوشته‌ و از او درخواست کمک و مساعدت کرد. وی در نامه خود چنین می‌نویسد: «ملت ایران امیدوار است که با کمک و مساعدت دولت آمریکا، موانع به‌وجود آمده در کار فروش نفت ایران بر طرف گردیده و چنانچه دولت آمریکا قادر نیست چنین موانعی را مرتفع سازد، می‌تواند کمک‌های اقتصادی را در اختیار ایران قرار دهد... توجه مساعد و مثبت آن جناب را به وضعیت خطرناک کنونی ایران جلب نموده و اطمینان دارم که جنابعالی نسبت به کلیه نکات این پیام، توجه لازم را مبذول خواهید داشت».

اعتماد مصدق به آمریکا تا جایی بود که حتی در یکی از نطق‌های خود، به ترومن لقب «حضرت» داد و عنوان کرد: «حضرت ترومن، رئیس‌جمهور آمریکا، پیامی به من دادند و مرقوم فرمودند که جناب آقای هرمن را برای ارتباط بین ایران و انگلیس روانه کنند. من به این پیام حضرت ترومن جواب مثبت دادم و می‌دانستم که هر من، یک شخصی است که هرگز نمی‌خواهد که شخصیت خود را از بین ببرد...».

دکتر مصدق گویا تا آخرین لحظات برقراری دولتش، همچنان به آمریکا امیدوار بود. ۲۷ تیر جبهه ملی به جای یک اقدام به‌موقع، در روز ۲۸مرداد با سفیر آمریکا، «حضرت ترومن» رئیس‌جمهور آمریکا، پیامی به من دادند و مرقوم فرمودند که جناب آقای هرمن را برای ارتباط بین ایران و انگلیس روانه کنند. من به این پیام حضرت ترومن جواب مثبت دادم و می‌دانستم که هر من، یک شخصی است که هرگز نمی‌خواهد که شخصیت خود را از بین ببرد...».

دکتر مصدق گویا تا آخرین لحظات برقراری دولتش، همچنان به آمریکا امیدوار بود. ۲۷ تیر جبهه ملی به جای یک اقدام به‌موقع، در روز ۲۸مرداد با سفیر آمریکا، «حضرت ترومن» رئیس‌جمهور آمریکا، پیامی به من دادند و مرقوم فرمودند که جناب آقای هرمن را برای ارتباط بین ایران و انگلیس روانه کنند. من به این پیام حضرت ترومن جواب مثبت دادم و می‌دانستم که هر من، یک شخصی است که هرگز نمی‌خواهد که شخصیت خود را از بین ببرد...».

سخن‌پایانی
واقعیت این است که اشتباهات تسهیل‌گر دکتر مصدق و دیگر اعضای جبهه ملی در آن بزنگاه تاریخی، شکستی سهمگین را برای ملت ایران به ارمان آورد و این شکست، برای همیشه در حافظه تاریخی ایرانیان حک شد. چنانچه یک‌ماه بعد از کودتا، حسین فاطمی در یادداشت‌های دوران اختفای خود، جبهه ملی را مقصر اصلی این «خرابی و سقوط» دانست و نوشت: «خودخواهی و غرض‌ورزی و کوته‌بینی چندتن از همکاران اولیه جبهه ملی در این مقطع، از بزرگ‌ترین عوامل این خرابی و سقوط بود... این جبهه اگر از دسایس خودی و بیگانه توانسته بود خوشترن را بر کنار نگه دارد و همان صفا و صمیمت روزهای اول تا آخر ادامه پیدا می‌کرد، یک جاعت ده بیست نفری با آن پشتیبانی عجیب و بی سابقه مردم، می‌توانست یک حکومت نمونه و یک مدل در شرق، شرق بدبخت و محکومی که صدونجاهسال اسیر اقوای اروپایی بوده و چون غلام حلقه به گوش فرمانبرداری آنها را می‌کرده است، به‌وجود بیاورد. افسوس که این‌روزها تعبیر نشد...».

«**منابع در گروه تاریخ همشری موجود است.**

تاریخ تشییع

شرح اسم ماه

کتاب «شرح اسم ماه» نوشته حسین سروقامت، جلد اول از روایت شهدای واقعه کربلاست که توسط انتشارات معارف منتشر شده است. در معرفی این کتاب آمده است، نویسنده برای سفری زیارتی به سوریه عزیمت کرده بود و به خاطر تزارن آن سفر با ایام محرم

حسینی، هر شب در مجلس سوگواری سفارت جمهوری اسلامی ایران در دمشق حضور می‌یافت. در آن مجلس بی‌ریا، خطیب برجسته‌ای هر شب به زبان بلیغ عربی، شرح حال یکی از شهدای والای کربلا را بازگو می‌کرد. همانجا آن ایده بر جان نویسنده می‌نشیند که زندگی شهدای واقعه کربلا را مدون و بازگو کند. در جلد اول این کتاب به شرح حال ۱۶ نفر از شهدای بنی‌هاشم و ازغفر از شهدای نماز ظهر عاشورا پرداخته شده است. اسامی شهدا براساس حروف الفبا چیده شده، سرگذشت آنان یک‌به‌یک مورد بررسی قرار گرفته است. هر چند برای برخی شهدا به جهت برجستگی بیشتر یا نقش تأثیر گذارتر، شرح حال مسبوط‌تری نگاشته شده است؛ نظیر حضرت عباس(ع) که زندگی او مشتمل بر ۴بخش یا حضرت علی‌اکبر(ع) که حیات او دربردارنده ۳بخش از کتاب حاضر است. در بخشی از این کتاب می‌خوانیم: «من از آنچه در روز عاشورا میان آن دو دلداه دشت کربلا گذشت، صریح و بی‌محای می‌فهمم که اوج عشق و دلدادگی، اتحاد و یگانگی است. باید در آن میدان کارزار حضور داشته و آن صحنه‌های بی‌پدیل را دیده باشید تا بفهمید وقتی حسین(ع)، برادر کوچک‌تر خوش، عباس‌بن علی را خطاب قرار داده، می‌گوید: «بنفسی آنت یا آخی»، یعنی چه!...»

تاریخ معاصر

پرچم در اهتزاز

کتاب «پرچم در اهتزاز» مجموعه‌روایتی پیوسته و منسجم از ۱۰ شب عزاداری در نخستین محرم کربوایی مسجد ارک تهران که به قلم سمیه جمالی نگارش یافته و انتشارات سوره مهر آن را منتشر کرده است.

نویسنده در این کتاب مراسم عزاداری مردم در هیئت «حسین‌جان» مسجد ارک را روایت کرده؛ مردمی که با وجود همه محدودیت‌ها، پرچم سیدالشهدا (علیه‌السلام) را بارافراشته نگه‌داشته‌ند و به شیوه‌های بهداشتی هم پایبند بودند.

این کتاب شامل ۱۱ فصل است. فصل اول، روایت نسبت نویسنده با محرم و هیئت «حسین‌جان» است. هر یک از فصل‌های بعدی هم به یکی از شب‌های دهه اول محرم ۱۳۹۹ اختصاص دارد. در بخشی از فصل آغازین این کتاب می‌خوانیم: «روزی که کوید -۱۹ جهان را فراگرفت و نسل ما تازه با مفهوم همه‌گیری از نزدیک و خارج از کتاب‌های تاریخ مواجه شد، نخستین دغدغه بچه هیئت‌ها شد: محرم. در صغامت مجازی خودشان نوشتند، در هیئت‌های شخصی‌شان ناله و شکوه کردند، شعر گفتند و متوسل شدند. ته حرف‌هایشان این بود که فرض‌ماه رمضان و شب‌های قدر را پسای تلویزیون گذزاندیم، من محرم چه کنم؟ من خیال جمع می‌گفتم: بابا! اینها چقدر بدبین‌اند. تا محرم هوا گرم می‌شود...».

تاریخ معاصر

«داستان رویان»

کتاب «داستان رویان» شامل تاریخ شفاهی زنده‌یاد سعید کاظمی آشتیانی در پژوهشگاه رویان توسط محمدعلی زمانیان نگارش یافته و از سوی انتشارات راه یار منتشر شده است. این کتاب روایتی است از فعالیت‌های مرحوم سعید کاظمی آشتیانی در راه تأسیس، تثبیت و پیشرفت

پژوهشگاه رویان و خاطرات ناب و منتشرنشده‌ای از روند شکل‌گیری پژوهشگاهی را روایت می‌کند که برای نخستین بار در ایران، موفق به درمان ناباروری، سلول‌درمانی و شبیه‌سازی شد. زنده‌یاد سعید کاظمی آشتیانی در سال ۱۳۶۱ با همکاری دو تن از همکارانش جهاد گروه پزشکی را در دانشگاه علوم پزشکی ایران تأسیس کرد. این گروه هسته اولیه جهاد دانشگاهی علوم پزشکی ایران بود که در سال ۱۳۶۵ شکل گرفت و سعید کاظمی تا سال ۱۳۷۰ عهدهدار مسئولیت بخش طرح‌ها و تحقیقات آن بود. از سال ۱۳۷۱ با تغییرات ساختار مدیریتی جهاد دانشگاهی به سمت ریاست جهاد دانشگاهی واحد علوم پزشکی ایران منصوب شد که در این مسئولیت تا پایان دوره حیاتش با بهره‌مندی از خدمات این مرکز پیشرفته درمان ناباروری صاحب فرزند شده‌اند. وی در اعتلای نام جمهوری اسلامی ایران را عرصه‌های بین‌المللی نیز با ثبت این پیشرفت‌ها حضور، در کنگره‌های متعدد بین‌المللی و ابتکار برگزاری جشنواره بین‌المللی رویان سهمی از یادروفتنی دارد.

